



الان دیگر شبیه هم هستیم و یک دست شده‌ایم. یعنی الان نمی‌توانم بگویم که این مسأله برای حرفی است که در جلسه زده‌شد یا فلان مسأله را خودم طرح کردم و خواندم یا در جلسات مطرح شده‌است. ما در «خندوانه» چه کار می‌کنیم؟ سعی می‌کنیم تا با کلیت برنامه، حال مخاطبان را در یک ساعت و نیمه‌ی که پای برنامه نشسته‌است خوب نگه داریم. من همیشه می‌گویم و تکرار می‌کنم که «خندوانه» مثل یک مهمانی است و ما به مهمانی رفته‌ایم تا معاشرت کنیم و یک شامی بخوریم و بعد به خانه‌مان برویم. قرار نیست تا در طول آن، خیلی اتفاق‌های مهم و بزرگ بیفتند. دیده‌اید که آدم‌ها در مهمانی می‌خواهند درباره کارشان حرف بزنند، قراردادشان را ببندند، معاملاتشان را انجام بدهند و کارهایی از این دست؟ آن دیگر مهمانی نیست، جلسه است که انگار در آن چهار آدم بی‌ربط دیگر هم نشسته‌اند. یعنی همه چیز در هم شده، در صورتی که مهمانی برای مهمانی است. «خندوانه» برای ایجاد حال خوب است و با بحران‌هایی که داریم، ما معتقد هستیم که با شرایط روانی و حال بهتر می‌توانیم بهتر به آن‌ها بپردازیم. «خندوانه» مثل یک دوستی است که شما وقتی در کنارش می‌نشینید، ماجراهای شما را حل نمی‌کند و قرار هم نیست که هر کسی ماجراهای شما را حل کند. در واقع قرار نیست که یک دوست همه مشکلات من را حل کند. شاید آن دوست قرار است که به حرف‌های من گوش بدهد، چهار جمله با حال من بگوید و بعد هم به من یادآوری کند که تو قوی هستی، تو می‌توانی، نگران نباش، زندگی خیلی پر جریان‌تر از این است، سختی‌ها خیلی زیادتر بوده، هستتند و خواهند بود. سختی چیزی نیست که از بین برود و نباشد، چون‌اگر نگاه کنیم در همه دوره‌های زندگی بشر، گرفتاری‌های بسیاری وجود دارد. تصور ما این است که گرفتاری‌های

بار دیگر تمام این آیت‌هایی که نام بردم و همچنین کمپین‌هایی که برگزار کردیم را مرور کنید. در این کمپین‌ها انجمن‌های زیادی دیده شدند و ما معرف بسیاری از انجمن‌های بیماری‌های سخت و غیر قابل درمان بوده‌ایم؛ ما این‌ها را معرفی کردیم چرا که اینجا محلی برای معرفی آنها می‌تواند باشد. وظیفه من این است که اینجا را گرم، جذاب و با حال خوب نگه دارم و امکان دیده شدن را به آدم‌هایی که لازم است، بدهم. شبیه به این است که تو یک پاساژی را می‌سازی و باید آن را پر رفت و آمد نگاه داری تا رونقش حفظ شود. بنابراین من اینجا را باید با ایده‌های مختلف؛ پر جنب و جوش و جذاب نگاه دارم که تماشاچی نگاهش کند و در حین نگاه کردن حرف مهم هم در آن زده شود، کار فرهنگی و اجتماعی هم در آن بشود، آدم‌های مهم در حوزه‌های مختلف هم بیایند و حرفشان را بزنند.

در تمام این فصل‌ها یک مواجهه شدم با اینکه شما می‌خواهید خرده فرهنگ سازی کنید. یعنی دیده‌ام که برای مثال در فصل‌های اول می‌خواستید کلمه «سیاس» را جا ببندازید و یا از آن خانمی که در مورد خواستگار و ازدواج دخترها استندآپ کرد خیلی جدی انتقاد کردید تا حقوق زنان زیر سؤال نرود. همان طور که در همین استندآپ‌ها تذکر دادید که اسم حیوان‌ها به جای ناسزا استفاده نشود و به محیط زیست و آشنایی با اقوام هم توجه داشتید. در واقع به نظر من این مسائل به شکلی خرده فرهنگ سازی است. آیا این‌ها دغدغه‌های رامید جوان است یا منشا آن اتاق فکر است؟

می‌توانم بگویم که خیلی جدی تفکر خودم است اما می‌دانید در حال حاضر چه اتفاقی در «خندوانه» افتاده است؟ من، «خندوانه»، اتاق فکر، بچه‌ها و همه‌ی ما،



من قهرمان نیستم. قهرمان بودن خصلت‌هایی را می‌خواهد که من آنها را ندارم. من چه گوارا نیستم، یک کم‌دین و برنامه‌ساز هستم! طبیعی است که من هم از شرایط ناراضی هستم و اعتراضات و انتقادهای جدی دارم اما حقیقتش بیشتر دلم می‌خواهد تأثیر بگذارم. اما حق بدهید که همه آدم‌ها روحیه‌های مشابه هم نداشته باشند. من اگر نتوانم چیزی را به درستی منتقل کنم و راکد بمانم بیمار می‌شوم

ذهنت را آرام نگاه داری و فقط گوش بدهی، چرا که شاید در طول جملاتی که گوینده دارد می‌گوید بخشی از موضوعاتی که در ذهن تو هست هم حل شود و به جواب برسی یا اینکه یک دفعه متوجه بشوی که اصلاً میهمان یک چیز دیگر گفت و باید یک سؤال دیگر بپرسی. در طول تمام این قسمت‌هایی که من در «خندوانه» به عنوان گفت‌وگو کننده یا معاشر در استودیو نشسته‌ام، واقعا گوش داده‌ام ضمن اینکه ماز اول یک قانونی را در «خندوانه» گذاشته‌ایم که قرار نیست میهمان را به چالش بکشیم. برنامه‌های چالشی، برنامه‌های دیگری هستند و «خندوانه» صرفاً یک معاشرت است؛ یعنی گپ می‌زنیم، می‌خندیم، شوخی می‌کنیم، ماجرا تعریف می‌کنیم، تعجب و سکوت می‌کنیم، اگر طرف مقابل یک حرف جالب بزند ما هم به آن فکر می‌کنیم و با او همراه می‌شویم. دقیقاً مثل گپ زدن یا یک شخص و جای خوردن است. ما در حین یک معاشرت بچه‌ها هم می‌گیریم و اینجا هم همین است. بنابراین حتماً میهمان باید احساس آرامش کند. ضمن اینکه مهمانی که روی صندلی نشسته و دارد حرف می‌زند باید این را باور کند که کسی که دارد به حرف‌های او گوش می‌دهد، واقعا دارد همین کار را می‌کند.

مورد دیگری که به نظر من مثبت می‌آید این است که مخاطب برنامه شما زیاد است و از طرفی در صفحه خودتان و صفحه «خندوانه» هم مخاطب زیادی دارید. در نتیجه کسی که به اینجا می‌آید خیلی در معرض دید است و این برای او یک فرصتی را ایجاد می‌کند تا بیشتر خودش را به رخ بکشد تا بعد از این حضور اتفاقات دیگری برای او بیفتد. معمولاً در برنامه‌های دیگری بینیم که میزبان خیلی این فرصت را نمی‌دهد اما شما مخالف این جلوه‌گری نیستید و به افراد فرصت می‌دهید تا خودشان را نشان دهند و برخلاف باقی مجریان احساس نمی‌کنند کسی دارد از موقعیت شما سوءاستفاده می‌کند.

یک برنامه باید ظرفیت کشف، ارائه و معرفی داشته باشد. برای مثال همین الان «خندوانه شو» این‌ها را دارد. به نظر من این قانون یک برنامه است. نباید کسی هنگام تماشای این برنامه احساس کند که همه چیز برای من است و هیچ سهمی از آن را به کسی نمی‌دهم. بنابراین میدانی برای عرضه استعداد، توانایی، حرف‌های به درد بخور و آدم‌های جالب است. همچنین عرضه آدم‌های مفیدی که جامعه می‌تواند از آشنا شدن با آنها یک منفعتی را ببرد. برای مثال یک